



نقد و بررسی ترجمه بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه براساس انواع سه گانه هم‌نشینی واژگان (مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی)

حسن اسماعیل‌زاده^{۱*}، عبدالاحد غیبی^۲ و رضا عاشوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰

چکیده

بهره‌مندی از مفاهیم متعالی و پیام‌های معنوی کلام بزرگان دین، مستلزم ارائه برگردانی دقیق و مطابق جدیدترین معیارهای علم ترجمه است. نهج‌البلاغه به‌عنوان «اخوالقرآن» و یکی از بطون قرآن همواره بخش عظیمی از تحقیقات و پژوهش‌ها را در حوزه علوم دینی، بعد از قرآن کریم به خود اختصاص داده است. ترجمه‌های فارسی این اثر بی‌بدیل نیز مورد نقد و بررسی بوده‌اند. جان رابرت فرث زبان‌شناس سرشناس انگلیسی برای اولین بار و در ضمن مبحث سیاق یا همان بافت کلام، اصل هم‌آیی واژگان را مطرح نمود. او این پدیده زبانی را معنا بنیاد فرض کرد نه دستوری و آن را برای نامیدن و مشخص کردن ترکیبات، بر اساس رابطه معنایی - اصطلاحی و بسامد وقوع آن‌ها در زبان به کار برد. به نظر او، هم‌نشینی یکی از شیوه‌های بیان معنا است. در پژوهش حاضر ترجمه موسوی گرمارودی از نهج‌البلاغه با توجه به اهتمام به انواع سه‌گانه هم‌آیی واژگان یعنی هم‌آیی آزاد، منظم و تعابیر اصطلاحی مورد نقد و کاوش قرار گرفته و بخشی از انواع این هم‌آیی در خطبه‌ها به‌عنوان نمونه بررسی شده است و میزان تبعیت او از سیاق به‌طور عام و باهم‌آیی واژگان به‌طور خاص مشخص گردیده است. مترجم در ترجمه موارد هم‌آیی واژگان، وحدت‌رویه در پیش نگرفته و در ترجمه نوع سوم هم‌آیی یعنی تعابیر اصطلاحی، دقیق‌تر عمل نموده و شیوه‌ای منسجم‌تر ارائه کرده است و بیشتر در پی ارائه ترجمه‌ای روان بوده که در این اثنا، بخشی از معیارها و اصول ترجمه از جمله اصل باهم‌آیی واژگان نادیده گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، نهج‌البلاغه، موسوی گرمارودی، فرث، بافت، هم‌نشینی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه دارای مفاهیمی عمیق و متنی منسجم در موضوعات متنوع و مختلف می‌باشد؛ رسیدن به کنه این مفاهیم علاوه بر جزئی‌نگری، بررسی متن و کلیت یک خطبه، نامه یا حکمت را می‌طلبد. در زمینه‌های ادبی، پژوهشگران عنایت ویژه‌ای به این کتاب جامع داشته‌اند. یکی از ملزومات نگاه کلی و انسجام‌گرا، هم‌آیی و هم‌نشینی واژگان به‌عنوان نوعی از بافت و سیاق در ساختار آن است که به نظر می‌رسد چندان مورد اقبال پژوهشگران واقع نشده است. بافت و مباحث زیرمجموعه آن، همواره مورد توجه زبان‌شناسان و بزرگان علم ترجمه و معنی‌شناسی بوده است. بافت یا همان نظریه سیاق به‌عنوان سنگ بنای اصلی مکتب زبان‌شناسی اجتماعی توسط جان رابرت فرث^۱ مطرح گردید.

«هم‌آیی^۲ یا باهم‌آیی یا هم‌نشینی واژگان به‌عنوان نوعی از بافت برای نخستین بار توسط فرث، زبان‌شناس سرشناس انگلیسی در سال ۱۹۵۷ میلادی در حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی مطرح گردید» (خلیل، ۲۰۱۰: ۹۷). بدین مضمون که در تولید جملات از واحدهای کوچک‌تری به نام واژه استفاده می‌شود که هر کدام نقشی را در جمله ایفاء می‌کند و بعضی از این کلمات باید معمولاً با یکدیگر بیایند و آوردن یک جزء بدون جزء دیگر آن به ساختی غیرطبیعی می‌انجامد. در زبان‌شناسی چنین فرایندی، باهم‌آیی نامیده می‌شود.

علم و اهتمام به این امر، یک عنصر اساسی در نیل به ترجمه صحیح و دریافت پیام متن مبدأ است.

۱-۱. بیان مسئله

توجه به اصل باهم‌آیی واژگان، رابطه تنگاتنگی با معنا یابی در فرآیند ترجمه دارد به طوری که هم‌نشینی برخی کلمات با کلماتی دیگر با بسامد بالا، در برداشت معنای دقیق آن واژگان تأثیرگذار خواهد بود. عدم توجه به واژگان مجاور، در مواردی ترجمه و معنی را دستخوش چالش‌های زیادی می‌کند و معنای دقیق و به عبارتی دقیق‌تر پیام زبان مبدأ و صاحب کلام ناقص و گاهی متفاوت دریافت می‌شود. این پژوهش به نقد و بررسی ترجمه موسوی گرمارودی از نهج‌البلاغه بر اساس نظریه هم‌آیی مذکور پرداخته است، واژگان و اصطلاحاتی که غالباً در کنار هم قرار می‌گیرند را مدنظر قرار داده و به نقد ترجمه آن‌ها در ترجمه مورد بحث می‌پردازد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

دربارۀ نقد ترجمه موسوی گرمارودی تا زمان انجام این مقاله، پژوهشی صورت نگرفته است. هر چند پژوهش‌هایی محدود در زمینه نقد ترجمه متون دینی از جمله قرآن کریم و نهج‌البلاغه نوشته شده است که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- پایان‌نامه‌ای تحت عنوان: «المصاحبة اللغوية و جمالیاتها فی القرآن الکریم» توسط داود ایکدری در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه تربیت مدرس نگاشته شده است که در آن، پنج جزء آخر قرآن کریم را از لحاظ هم‌آیی

1. Jone Robert Firth

2. Collocation

در دو روش اسمی و فعلی بررسی کرده و میزان کاربرد آن در آیات به جهت تأثیرگذاری و وضوح آن‌ها تبیین شده است.

۲- رساله‌ای در سال ۲۰۱۳ م تحت عنوان: «المصاحبة اللغوية و اثرها الدلالي دراسة في نهج البلاغة» توسط فضیله عبوسی محسن‌العامری در دانشگاه کوفه تدوین شده است که در آن به مبحث هم‌آیی واژگان از دیدگاه علمای قدیم و جدید پرداخته و بعد از تبیین اهمیت بافت و فهم دقیق از کلام، به مواردی از تأثیر معناشناختی این اصل پرداخته و مثال‌های متعددی از کلام امیرالمؤمنین (ع) را در نهج‌البلاغه آورده است و حدود معنی در سایه بافت متن و هم‌آیی را تبیین نموده است.

۳- مقاله‌ای با عنوان «درآمدی در نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج‌البلاغه» توسط عباس اقبالی در سال ۱۳۸۸ ش در دوفصلنامه حدیث پژوهی به چاپ رسیده است که همان‌طور که از عنوان آن پیداست در نقد عبارت‌های کنایه‌ای نهج‌البلاغه و نارسایی‌های موجود در این زمینه نوشته شده است.

۴- مقاله‌ای تحت عنوان «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس» در سال ۱۳۹۶ ش در فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث توسط محمد رحیمی به چاپ رسیده که صرفاً از لحاظ نقد آثار ترجمه‌ای موسوی گرمارودی حائز اهمیت است.

۵- «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون» عنوان مقاله دیگری است که توسط امیری فر و همکاران در دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است.

پژوهش حاضر از دو جنبه با پژوهش‌های فوق‌الذکر متفاوت و متمایز است: اول این که نقد ترجمه موسوی گرمارودی از نهج‌البلاغه برای اولین بار است که انجام می‌شود. وجه تمایز دوم بررسی اصل هم‌آیی در ترجمه نهج‌البلاغه است که پژوهشی خاصی در این زمینه انجام نشده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بهره‌مندی از متون دینی و اعتقادی علاوه بر این که مطلوب همه جوامع است، مستلزم استمداد از دقیق‌ترین مؤلفه‌های زبان‌شناسی و علم ترجمه است. نهج‌البلاغه به‌عنوان یک میثاق و منشور دینی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، همواره مورد بحث و پژوهش بوده و مترجمان نیز در زبان فارسی اقبال گسترده‌ای به آن نشان می‌دهند و تقریباً چند سال یک بار، ترجمه جدیدی به عرصه متون دینی وارد می‌شود که سنجش این آثار ارزشمند با معیارهای جدید علم ترجمه، امری ضروری و حائز اهمیت است. نقد و بررسی ترجمه موردنظر در این پژوهش از منظر اهتمام به اصل هم‌آیی واژگان و بافت کلام، به‌عنوان درآمدی بر این موضوع، برای مترجمان و محققان این حوزه می‌تواند مهم و حائز اهمیت باشد.

۱-۴. سؤالات پژوهش

- ۱- مترجم به‌طور نسبی تا چه اندازه‌ای به اصل هم‌آیی واژگان در ترجمه نهج‌البلاغه اهتمام داشته است؟
- ۲- میزان موفقیت او در ترجمه نهج‌البلاغه تا چه حدی متأثر از رعایت اصل هم‌آیی واژگان بوده است؟
- ۳- آسیب‌های موجود در این ترجمه تا چه حد ناشی از عدم توجه به نظریه هم‌آیی واژگان هستند؟

۱-۵. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- گرمارودی در ترجمه نهج‌البلاغه با نظریه هم‌آیی واژگان آشنایی نداشته است.
- ۲- در مواردی که ترجمه گرمارودی منطبق با اصل هم‌آیی واژگان است، به‌صورت طبیعی و بدون تأثیرپذیری از نظریه مذکور بوده است.
- ۳- با توجه به میزان موارد هم‌آیی واژگان در نهج‌البلاغه، نقایص ناشی از عدم اهتمام به این اصل، در ترجمه موسوی گرمارودی از بسامد بالایی برخوردار است.

۲. بحث

۲-۱. جان رابرت فرث

جان فرث در سال ۱۸۹۰م در شهر یورشایر^۱ انگلیس متولد شد. در دوره جنگ جهانی اول در رشته تاریخ مشغول تحصیل شد و به مناطق مختلفی از بریتانیا مهاجرت کرد. مدت مدیدی در هند به سر برد و برخی از زبان‌های شرقی را در آنجا آموخت. در دانشگاه پنجاب به‌مدت نه سال به تدریس زبان انگلیسی پرداخت سپس به لندن بازگشت و در دانشکده زبان‌شناسی زبان‌های شرقی و آفریقایی به تدریس مشغول شد و به‌عنوان یکی از طلایه‌داران گنجاندن زبان‌شناسی به‌عنوان یک علم آکادمیک در میان سایر علوم سهیم شد و به‌عنوان اولین استاد صاحب کرسی در رشته زبان‌شناسی عمومی در بریتانیا گماشته شد (به نقل از: عثمان، بی تا: ۲۶۵).

۲-۲. بافت

«سیاق^۲ یا همان بافت، در لغت مصدر فعل (ساق یسوق سوفاً و سیاقاً) و از ریشه (س و ق) و به معانی پیش بردن، انتقال دادن، ادا کردن، دنبال کردن، دلیل ارائه کردن و ... است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱۰)؛ و به عبارتی همان مقام یا بافت کلام است و مثل رایج «لکل مقال مقام» و معادل فارسی آن «هر سخن جایی و هر نقطه مکانی دارد»، در همین مبحث و موضوع قرار می‌گیرد.

بافت محیطی چندلایه و برون‌متنی است که تأثیر تعیین‌کننده‌ای روی زبانی که به کار می‌رود می‌گذارد (هتیم، ۱۳۹۳: ۵۴۷). بافت را در دو گونه بافت زبانی و بافت غیرزبانی از یکدیگر متمایز می‌سازند؛ بافت زبانی بر محیط زبانی یک واحد زبانی، یعنی بر روابط دستوری و معنایی و بافت غیرزبانی تمامی اشیاء و اعمال پیرامون گوینده و شنونده را دربر می‌گیرد (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱۲) «نظریه بافت در مطالعات جدید زبان‌شناسی، بیشتر منطبق با نظریه (علم الدلالة) یا همان معناشناسی است» (جبل، ۱۹۹۱: ۲۸). مبحث بافت در مباحث زبان‌شناسی معاصر، گستره وسیعی از موضوعات را به خود اختصاص داده و با توجه به نقش تعیین‌کننده آن در مشخص نمودن معنا، توجه و اهتمام علماء را به خود جلب نموده است به‌طوری که به

1. Yorkshire

2. Context

شکل تکاملی با تلاش‌های علمای زیادی در ارتباط است. «در رأس این علماء، زبان‌شناس سرشناس انگلیسی، فرث قرار دارد که اهمیت فراوانی برای کارکرد اجتماعی زبان قائل است» (ابوجناح، ۱۹۹۲: ۱۱۶). فرث در مباحث خود به مالینوفسکی^۱، انسان‌شناس مشهور هلندی اتکاء کرده است؛ کسی که قبلاً بافت، فکر و ایده او بود. «مالینوفسکی بر این باور است که کارکرد زبان فقط به‌عنوان ابزاری برای ارتباط افکار و واکنش و نقل یا بیان آن‌ها نیست، بلکه زبان علاوه بر آن کارکرد، وظایف دیگری را نیز ایفاء می‌کند چون زبان نوعی از رفتار است» (سعران، ۱۹۶۲: ۳۳۸).

«به عقیده مالینوفسکی، کلام و موقعیت آن ارتباط ناگسستنی باهم دارند و برای فهم الفاظ نمی‌توان نقش بافت را نادیده گرفت» (الجمیلی، ۱۹۹۶: ۹۵). معنی کلمه در دیدگاه طرفداران این نظریه همان کاربرد آن در زبان یا روشی است که در آن به کار گرفته می‌شود یا نقشی که آن را ایفاء می‌کند. «لذا فرث اعلام کرد که معنا فقط از طریق هماهنگی میان واحدهای زبانی یعنی قراردادن آن‌ها در بافت‌های مختلف روشن می‌گردد و هم چنین بر این باور است که قسمت عمده واحدهای معنایی در جوار واحدهای دیگر قرار می‌گیرند و معنی این واحدها را بدون در نظر گرفتن واحدهای دیگر نمی‌توان توصیف و تعیین کرد» (مختار عمر، ۱۹۸۲: ۶۹-۶۸).

نظریه فرث در حوزه مطالعه معنی به جایگاه و ارزش والایی دست یافته است و با توجه به ثبت حقایق زبانی براساس صور شکلی و روش‌های حقیقی، ریخت‌های کلامی جمله، متمایز و مشهور گشته است و کسی غیر از او نظریه شکلی قابل قبولی برای بررسی ارائه ننموده است. البته این نظریه او در سال ۱۹۵۴ م توسط هاریس و در قالب نظریه فرضیه توزیعی او مطرح شد در تأیید همین مضمون جان لاینز می‌گوید: محال است کسی بتواند معنای یک کلمه را بدون قرار دادن آن در بافت، ارائه کند یا این که می‌گوید: شما بافت کلامی که کلمه را در آن قرار می‌دهید به من بیان کنید تا معنای کلمه مدنظر شما را بگویم (مدکور، ۱۹۸۷: ۱۹۲). «بنابراین یک زبان‌شناس مادامی که در ارزش شکلی و ساختاری کلام تردید داشته باشد نمی‌تواند از نظریه‌های دقیق و پیشنهادهای متین که فرث ارائه نموده است بهره ببرد» (حبل، ۱۹۹۱: ۲۱۳). «زبان یک کارکرد اجتماعی دارد و این کارکرد نزد فرث مهم‌ترین مسأله درباره زبان است و بر همین اساس، رفتار عادی زبانی غالباً یک فرایند اجتماعی یا یک روش کار و اجراء در زندگی به حساب می‌آید و از این رو اهمیت رجوع به مقام (جایگاه کلامی) یا همان که قرینه‌های حالیه و هم‌پوشانی‌های متن و شرایط آن نامیده می‌شود، نمایان می‌گردد» (همان، ۳۱۴-۳۱۳).

۲-۳. هم‌آیی

«هم‌آیی یا باهم‌آیی، کاربرد معمول دو یا چند واژه با یکدیگر است که در زبان از بسامد وقوع بالایی برخوردار است، به‌نحوی که نتوان این هم‌نشینی را تصادفی دانست. فرث به تشخیص واژه از طریق معنی واژه‌های هم‌نشین اعتقاد داشت و بر آن بود که باهم‌آیی واژه‌ها تنها بخشی از معنی آن را در بردارد» (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

«فرث، اساساً این پدیده زبانی را معنابنیاد فرض کرد نه دستوری و آن را برای نامیدن و مشخص کردن ترکیبات، براساس رابطه معنایی - اصطلاحی و بسامد وقوع آن‌ها در زبان به کار برد. به نظر او، هم‌نشینی یکی از شیوه‌های بیان معنا است» (همان: ۱۷۰). «به عقیده او دو جنبه متمایز معنی در ارتباط با موقعیت‌های کاربردی آن از راه باهم‌آیی و ترکیب نحوی متمایز می‌گردد. معمولاً برخی واژه‌ها با برخی دیگر بیشتر به کار می‌روند و همین باهم‌آیی معنی آنها را مشخص می‌کند» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۳: ۱۱۴). البته لازم به ذکر است که عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز فی علم المعانی، به مطلبی اشاره می‌کند که تقریباً تأییدکننده اصل هم‌آیی است. او می‌گوید: «آیا می‌توان گفت لفظی فصیح است بدون این که به جایگاه آن در نظم کلام و هماهنگی شایسته آن با معانی کلمات مجاور آن و هم‌نشینی مناسب آن لفظ با الفاظ مجاور توجه کنیم؟» (جرجانی، ۲۰۰۱: ۳۹).

هم‌آیی که جزئی از بافت‌های لغوی به حساب می‌آید، بر سه نوع است:

۲-۳-۱. هم‌آیی آزاد^۱

این هم‌آیی در بین کلماتی صورت می‌گیرد که در کنار هم قرار می‌گیرند و هیچ محدودیتی برای قرارگیری کلمه‌ای دیگر به جای کلمه هم‌نشین وجود ندارد؛ مانند قرارگیری کلمه «أکل» در کنار کلمه «الخبز» در این جمله: «أکل الخبز» که البته کلمات متعدد دیگری می‌توانند در کنار این فعل قرار گیرند به طوری که تغییری در معنای اصلی آن ایجاد نشود. مثلاً کلمه «الفاح» در عبارت «أکل الفاح» که جایگزین کردن این کلمه با کلمه «الخبز»، تأثیری در معنای فعل «أکل» ایجاد نکرد (محسن العامری، ۲۰۱۳: ۲۸-۲۵).

۲-۳-۲. هم‌آیی عادی یا منظم^۲

در این نوع هم‌آیی، دو کلمه در کنار هم قرار می‌گیرند به طوری که نمی‌توان کلمه‌ای دیگر را جایگزین کلمه هم‌نشین کرد چون در این صورت معنا ضایع می‌شود. این هم‌آیی غیرآزاد یا مقید نیز گفته می‌شود؛ مانند این عبارت «غشیه سكرة الموت» که کلمه «سكرة» در کنار کلمه «الموت» واقع شده است و اگر کلمه‌ای دیگر همچون «الحياة» به جای کلمه «الموت» قرار گیرد معنا تباه می‌گردد و به عبارتی دقیق‌تر می‌توان گفت «سكرة» ملازم و هم‌نشین کلمه «الموت» است و نمی‌تواند با کلمه‌ای دیگر بیاید (همان).

۲-۳-۳. تعابیر اصطلاحی^۳

در این نوع از هم‌آیی، دو یا چند کلمه در کنار هم قرار می‌گیرند و به‌عنوان یک واحد معنایی عمل می‌کنند. این تعابیر دارای شرایطی هستند از جمله:

الف- عدم امکان جایگزینی کلمه‌ای به جای کلمه‌ای دیگر

ب- عدم امکان افزودن کلمه یا کلماتی به این تعابیر

ج- معانی این کلمات هم‌نشین را نمی‌توان از معنای معجمی تک‌تک آن‌ها استنتاج کرد.

1. Free combination
2. Collocation or Cooccurrence
3. Idiomatic expression

د- در ترجمه نمی‌توان آن‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد بلکه باید معادل آن را در زبان مقصد پیدا کرد. در عبارت «جاء قضيهم بقضيهم» که یک مثل است قضی و قضیض در کنار هم قرار گرفته‌اند. معنای عبارت چنین است: «بزرگ و کوچک (همگی) آنان آمدند». در لغت «القض» به معنای ریگ درشت و «القضيض» به معنای ریگ کوچک و ریز آمده است که معنای تحت‌اللفظی آن چنین است: «ریگ‌های درشت و کوچک آنها آمدند» همان‌طور که ملاحظه شد معنایی دیگر و متفاوت از معنای مدنظر به‌دست آمد.

«معنی واژه نه تنها از راه مفهوم اشاره‌ای معمول که در بافت موقعیتی خاص به کار می‌رود، بلکه هم‌چنین بر پایه باهم‌آیی یا همراهی خاص که هر واژه داراست، مشخص می‌شود. در واقع نمونه‌های با هم‌آیی، ویژگی‌های معنایی واژه‌ها را نشان می‌دهد مانند نمونه‌های فارسی روز روشن، روز و شب، روز نو و ...» (همان: ۱۱۵).

«طرفداران این نظریه در شرح دیدگاهشان می‌گویند بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند. معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آن‌ها واقع می‌شوند قابل توصیف یا تعیین هستند. به‌خاطر تأکید بر بافت‌های زبانی که کلمه در آن‌ها می‌آید و اهمیت بحث درباره ارتباط کلمه با کلمه‌های دیگر، آن‌ها راه رسیدن به معنای کلمه را مشاهده مشارالیه یا توصیف و تعریف آن نمی‌دانند» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۵). فرث و طرفدارانش مجموعه را چنین تعریف کرده‌اند: ارتباط معمولی کلمه‌ای در زبان با کلمه‌های مشخص دیگری یا کاربرد دو واحد قاموسی جدا از هم که معمولاً کاربرد آن‌ها با واحد دیگر مرتبط است. به‌عنوان مثال کلمه ذوب‌شدن با مجموعه‌ای از کلمه‌ها مثل آهن، سرب، طلا و نقره ارتباط دارد اما هرگز با پوست به کار نمی‌رود. به اعتقاد فرث، تفاوتی میان تحلیل مجموعه‌ای و تحلیل نحوی وجود دارد. تحلیل نحوی به بررسی مجموعه کلمات (فعل، اسم و صفت) می‌پردازد که دربردارنده هزاران کلمه‌ای است که رابطه متقابل با اهمیت معنایی ندارند اما تحلیل مجموعه‌ای، کلمه‌های مفرد را مورد بررسی قرار می‌دهد که رابطه متقابل با اهمیت معنایی دارند. وی از این واژه برای اشاره به نوعی از ترکیب‌های رایج و پربسامد واژگانی استفاده کرد. بی‌تردید فرث هیچ‌گاه به‌طور واضح مشخص نکرد که منظور او از باهم‌آیی دقیقاً چیست؟ و پس از وی در حقیقت هواداران وی بودند که معنی دقیقی به این اصطلاح بخشیدند (کرپاس پاستور، ۱۹۹۶: ۵۶-۵۴).

حال در این مجال و با توجه به مفاهیم ارائه‌شده، به نقد ترجمه موسوی گرمارودی از نهج البلاغه از این منظر و میزان تأثیر اهتمام و اعتقاد به نظریه هم‌آیی در ترجمه دقیق‌تر به تفکیک انواع هم‌آیی، پرداخته می‌شود. ابتدا معرفی اجمالی از ترجمه مذکور و وجه تمایز آن با سایر ترجمه‌های متعدد دیگر از نهج البلاغه ارائه می‌گردد:

۲-۴. ترجمه موسوی گرمارودی از نهج البلاغه

سیدعلی موسوی گرمارودی شاعر، ادیب و مترجم معاصر در سال ۱۳۸۸ هـ ش ترجمه نهج البلاغه را آغاز نمود و پس از شش سال نهایتاً به پایان رسید و در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات قدیانی به چاپ رساند. ترجمه

او بنا به گفته خود مترجم با متنی مسجع و زبانی معیار ارائه شده است سجعی که تابع معنا باشد نه این که معنا را قربانی سجع کند. انتخاب متن مسجع برای ترجمه نهج البلاغه توسط مترجم که در جای خود نوعی نوآوری محسوب می‌شود و وجه تمایز آن با سایر ترجمه‌ها به حساب می‌آید، به این دلیل بوده است که در زمان امیرالمؤمنین (ع) نیز کلام مسجع رایج و متداول بوده است و ترجمه این اثر تا حدی با سجع خود می‌تواند مخاطب را به آن دوران و ادبیات آن نزدیک کند و این شگرد می‌تواند مطالب و مفاهیم نهج البلاغه را به ذهن مخاطب معاصر نزدیک‌تر کند. به گفته خود مترجم، مأخذ او در ترجمه نهج البلاغه بر اساس متن نهج البلاغه صبحی صالح است.

۲-۵. بررسی و نقد نمونه‌های هم‌آیی در ترجمه گرمارودی

در این بخش، اصطلاحات و واژگانی که قرارگیری آن‌ها در کنار برخی واژه‌های دیگر از بسامد بالایی برخوردار است، به‌عنوان نمونه همراه با ترجمه گرمارودی انتخاب شده و ضمن مشخص کردن نوع هم‌آیی واژگان در آن‌ها، در انتها با توجه به اصل هم‌آیی، مورد نقد قرار می‌گیرد و در صورت نیاز ترجمه پیشنهادی و دقیق‌تر ارائه می‌گردد.

۲-۵-۱. هم‌آیی آزاد

العظیم:

«ولا قوة الا بالله العظیم» (نامه/۵۱).

«هیچ توانی جز از سوی خداوند فراز مند سترگ نیست».

«ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم» (خطبه/۱۸۳).

«این بخشش خداوند است، به هر که خواهد می‌بخشد و خداوند دارای بخشش سترگ است».

در ترجمه گرمارودی و در ذیل دو عبارت فوق، با وجود این که هر دو، بخشی از آیات قرآن هستند که در متن نهج البلاغه آورده شده‌اند، مترجم برای واژه «العظیم» در هر دو مورد یک معادل به کار برده است و آن «سترگ» است. جدای از این که واژه سترگ در زبان فارسی کم‌کاربرد است و از لحاظ شنیداری نیز کراهت سمع دارد و از واژگان غریب به حساب می‌آید، اما بحث اصلی ما بررسی آن از لحاظ هم‌آیی است. در این دو عبارت کلمه «العظیم» یک با در کنار لفظ جلاله الله قرار گرفته و در واقع از صفات خداوند متعال است و در مورد دوم در کنار کلمه فضل قرار گرفته و صفتی برای این کلمه است و هر دو از نوع هم‌آیی آزاد محسوب می‌شوند؛ اما مترجم بدون توجه به این مجاورت، برای هر دو مورد معادل «سترگ» قرار داده است که با توجه به اصل هم‌آیی، ترجمه دقیقی نیست و با مراجعه به سایر ترجمه‌های نهج البلاغه و ترجمه‌های آیات قرآن که دربرگیرنده این عبارت‌ها هستند، معادل و ترجمه دقیق‌تر به دست می‌آید. عبارت ﴿ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم﴾ که آیه ۴ سوره جمعه است، در ترجمه قرآن از محمدمهدی فولادوند، این برگردان برای آن به کار برده شده است: «این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است»؛ بنابراین برای واژه عظیم در جوار کلمه فضل که صفت آن نیز می‌باشد، معادل «بسیار» را برگزیده است که معادلی مناسب و دقیق است. همچنین عبارت «ولا قوة

الا بالله العلی العظیم» که یک ذکر است اما قسمت انتهایی آن در آیات متعددی تکرار شده است و مترجمان در ترجمه بخش انتهایی آن که مورد بحث است، ترجمه «والای بزرگ» و «بلندمرتبه بزرگ» آورده‌اند.
الحکیم:

«له جنود السموات والارض وهو العزيز الحكيم» (خطبه/۱۸۳).

«سپاهیان آسمان و زمین از آن خداوند است و خداوند پیروزمند فرزانه است».

«إن من عزائم الله في الذكر الحكيم، التي عليها يثيب و يعاقب» (خطبه/۱۵۳).

«یکی از احکام استواری که در قرآن یادآوری شده است و براساس آن‌ها، پاداش و کیفر می‌دهد».

«أَنَّ الله لم يجعل للعبد أكثر مما سمى له في الذكر الحكيم ولم يحل بين العبد في ضعفه وقلة حيلته وبين أن يبلغ ما سمى له في الذكر الحكيم» (حکمت/۲۷۳).

«خداوند برای بنده خویش بیش از آنچه در علم الهی به نام وی نگاشته، قرار نمی‌دهد. همچنین، بنده، هر چند ناتوان و در چاره‌اندیشی، کم جوش باشد، میان وی و آنچه خداوند در علم الهی به نام وی نگاشته، نمی‌تواند مانع شد».

در این سه عبارت واژه «الحکیم» به‌عنوان اصل در نظر گرفته شده که یک بار در مجاورت «العزيز» و سه بار در کنار کلمه ذکر قرار گرفته است. در مورد اول که به همراه کلمه عزیز به عنوان صفات خداوند متعال هستند، از نوع هم‌آیی آزاد است و مترجم نیز با توجه به بافت، معادل فرزانه را برای آن برگزیده است. در مورد دوم که هم‌آیی از نوع تعابیر اصطلاحی است و معنای معجمی تک‌تک کلمات، معنای مورد نظر را محقق نمی‌کند، مترجم با توجه به بافت، قرآن را برای این عبارت در نظر گرفته است. البته ذکر حکیم را در تفاسیر مختلف به قرآن، علم الهی و لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۹۷)؛ و در مورد سوم نیز عبارت «الذکر الحکیم» یک هم‌آیی از نوع تعبیر اصطلاحی است؛ و فراتر از معنای معجمی واژگان، معادل علم الهی برای آن در نظر گرفته شده است.

با بررسی موارد متعددی از این نوع هم‌آیی و میزان اهتمام و اشراف مترجم نسبت به آن و تأثیرگذاری آن در ترجمه که در این مجال اندک چند نمونه از آن نقل شد، آنچه که نمایان می‌شود این است که مترجم سبک و اسلوب خاصی را در این زمینه در نظر نداشته است و مواردی که تأثیر آن‌ها در ترجمه مثبت و مفید بود، غالباً به‌صورت اتفاقی بوده و جز موارد بدیهی در این زمینه بودند. لازم به ذکر است آشنایی کامل با این نظریه و سایر نظریه‌ها برای یک مترجم مرسوم و ضروری نیست بلکه توجه به بافت کلام و دقت نظر اصل اساسی در ترجمه است که مترجم برای ارائه یک ترجمه دقیق ناگزیر به اعمال آن‌هاست.

البشير و النذير

«حتى بعث الله محمدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شهيدا، وبشيرا ونذيرا» (خطبه/۱۰۵).

«تا این که خدا محمد(ص) را گواه و مزده‌بخش و بیم‌دهنده برانگیخت».

«امین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته و نذیر نعمته» (خطبه/۱۷۳).

«او امانتدار وحی خداوند و پایان پیامبران وی و مزده‌بخش رحمت او و ترساننده از کیفر او است».

در این دو عبارت، دو واژه «بشیر» و «نذیر» به‌عنوان هم‌نشین در کنار هم قرار گرفته‌اند و از زبان امیرالمؤمنین(ع)، به‌عنوان دو صفت برای پیامبر اسلام (ص) بیان شده‌اند و از آن‌جایی که هم‌آیی این دو واژه از نوع آزاد و غیر مقید است، مترجم در هر دو عبارت به یک رویه عمل کرده و به‌ترتیب مژده‌بخش و ترساننده معنا کرده است و با توجه به بافت کلام و اصل هم‌آیی، ترجمه مناسبی ارائه کرده است.

العلی

«فان الله سبحانه قد اصطنع عندنا و عندكم ان نشكره بجهدنا وان نصره بما بلغت قوتنا ولا قوه الا بالله العلي العظيم» (نامه/۵۱)

ترجمه: زیرا خداوند از ما و شما خواسته است که با کوشایی او را سپاس گوئیم و تا جایی که توان داریم او را یاری کنیم؛ و هیچ توانی جز از سوی خداوند فرازمند سترگ نیست.
«الحمد لله العلی عن شبه المخلوقین» (خطبه/۲۱۳).

ترجمه: سپاس خداوند را که فراتر از همانندی با آفریدگان است.
«العلی» در لغت به معنی الرقیع یعنی بلندمرتبه است و در دو موردی که به‌عنوان نمونه از نهج البلاغه برای این مورد آورده شده، در مورد اول العلی با توجه به بافت کلام و همجواری با واژه العظیم در محدوده معنای اصلی خود یعنی رفیع و متعالی آمده است و مترجم هم با توجه به این ملاحظات، واژه فرازمند را به‌عنوان معنا برای آن در نظر گرفته است؛ اما در مورد شاهد مثال دوم، از آن‌جایی که واژه العلی در کنار حرف جر عن قرار گرفته و این حرف جر هم در یکی از موارد معنایی خود، برای مجاورت می‌آید، این همجواری و همنشینی با حرف عن و بافت کلام به معنای دورتر و فراتر در نظر گرفته شده است و این یک معنای دقیق و مناسب است که مترجم معادل مناسب برای آن برگزیده است.

۲-۵-۲. هم‌آیی عادی (مقید)

الجن و الانس

«الحمد لله الكائن قبل ان يكون كرسي أو عرش أو سماء أو أرض أو جان أو إنس» (خطبه/۱۸۲).
«و سپاس خداوندی را که پیش از بودن عرش و کرسی و آسمان و زمین یا آدمی و پری بوده است».
«الذی سخر له ملک الجن والانس مع النیوة و عظیم الزلفه» (خطبه/۱۸۲).
«کسی که پادشاهی بر آدمی و پری را همراه با پیامبری و قرب به خداوند، در اختیار او نهاده بودند».
«وهو الذی أسکن الدنيا خلقه وبعث إلى الجن والانس رسله» (خطبه/۱۸۳).
«اوست که آفریدگان خویش را در این جهان جای داد و پیامبرانش را بر آدمی و پری برانگیخت».
واژه «جن» در متون مختلف و به‌ویژه در متون دینی و اسلامی همواره در کنار کلمه «انس» قرار می‌گیرد و از آن‌جایی که این هم‌آیی بین این دو واژه با بسامد بالایی واقع می‌شود، لذا از نوع هم‌آیی مقید یا منظم محسوب می‌شود و لحاظ کردن این اصل می‌تواند در استنباط معنای دقیق و ارائه ترجمه و معادل مناسب و دقیق تأثیرگذار باشد. در ترجمه موسوی گرمارودی از این دو عبارت و در هر دو مورد معادل «آدمی و پری» را برای «الإنس و الجن» به‌کاربرده که مناسب و دقیق می‌باشد.

۲-۵-۲-۱. الغدو والآصال

«وسجدت له بالغدو والآصال الأشجار الناضرة» (خطبه/۱۳۳).

«و درختان سرسبز، بامدادان و شامگاهان به او سجده می‌برند».

«و یسِّح له فیها بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله» (خطبه/۲۲۲).

«سپیده‌دمان و دیرگاه عصر، او را به پاکی می‌ستایند مردانی که هیچ داد و ستد و خرید و فروشی، آنان را از یاد خداوند سرگرم نمی‌دارد».

در این دو عبارت واژه‌های «الغدو و الآصال» و با توجه به بافت مشابه به یک معنا به کار رفته‌اند و با توجه به هم‌جواری این دو واژه در آیات قرآن و سایر متون دینی از جمله نهج البلاغه، این هم‌نشینی نیز از نوع مقید یا منظم است؛ اما مترجم بدون توجه به این اصل، «الآصال» را یک بار به «شامگاهان» و یک بار به «دیرگاه عصر» ترجمه کرده است که قطعاً همانند تفاوت در لفظ دو واژه «شامگاهان» و «دیرگاه عصر»، معنا و دلالتشان نیز متفاوت است و برای هر دو عبارت به‌طور یک دست معادل «شامگاهان» یا «دیرگاه عصر» استفاده می‌شد، ترجمه‌های منطقی و دقیق می‌نمود. این تحلیل و نقد بر ترجمه «بامدادان» و «سپیده‌دمان» نیز در برابر «الغدو» وارد است.

۲-۵-۲-۲. الخالية

«فالله الله في كبر الحميه و فخر الجاهليه فانه ملاقح الشنان، و منافع الشيطان، التي خدع بها الامم الماضية، والقرون الخالية حتي اعتقوا في حنادس جهالته ومهاوي ضلالته» (خطبه/۱۹۲).

ترجمه: پس شما را به خدا، شما را به خدا، تکبر و فخر فروشی جاهلی را کنار نهید که بارور کننده کینه و ابزار دمدمه‌های شیطان است، همان دمدمه‌هایی که امت‌های پیشین و گروه‌های گذشته را با آنها فریفت چندان که در تیرگی‌های نادانی و گودال‌های گمراهی او ناپدید شدند.

«و لا تعرنکم الحیاة الدنیا کما غرت من کان قبلکم من الامم الماضية، والقرون الخالية» (خطبه/۲۳۰).

ترجمه: و نگذارید زندگی دنیا شما را بفریبد همان‌گونه که امت‌های پیشین و مردم در گذشته پیش از شما را فریفت.

«الخالية» در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است که یکی از آن‌ها «گذشته» است اما این معنا در کنار قید زمان و به ویژه کلمه القرون، معنای مذکور را در خود دارد. می‌توان گفت قرار گرفتن این دو واژه در کنار هم جزو هم‌آیی مقید محسوب می‌شود و مترجم در ترجمه این دو عبارت از نهج البلاغه و برگزیدن معنای پیشین، مناسب و دقیق عمل کرده است.

۲-۵-۳. تعابیر اصطلاحی

۲-۵-۳-۱. «یا أهل الکوفة تربت أیدیکم!» (خطبه/۹۷).

«ای کوفیان! نفرین بر شما!»

همان‌طور که درباره این نوع هم‌آیی و شرایط خاص آن، در ابتدای پژوهش ذکر شد، در چنین تعابیری، ترجمه تحت‌اللفظی تک‌تک واژگان، نمی‌تواند معنای مدنظر را ارائه کند و بهترین حالت آن است که معنای

معادل این اصطلاحات استخراج شود؛ بنابراین در این عبارت از کلام امیرالمؤمنین (ع) اگر به معنای معجمی واژگان اکتفا شود، معنای مقصود محقق نخواهد شد از این رو مترجم فراتر از معنای ظاهری کلمات موجود رفته و معادل مناسب با بافت و هم‌آیی را در ترجمه قرار داده است که ترجمه را به بهترین حالت بیان کرده است. در اینجا کلمات «تریت ایدیکم» که همشین با «اهل الکوفة» قرار گرفته، معنایی غیر از نفرین را دربر ندارد.

۲-۳-۵-۲. «ایکم والفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب» (خطبه/۱۲۷).

«از تفرقه بپرهیزید! کناره‌جو از جمع، نصیب شیطان می‌شود چنان‌که گوسفند تک‌رو، نصیب گرگ است.» پیام این عبارت با توجه به بافت کلام، اجتناب از تفرقه و جدایی و ترغیب به اتحاد و انسجام است و عدم توجه به این امر آسیب و خسران بزرگی در پی خواهد داشت. از این رو جدا از ظاهر کلمات، پیام اصلی متن مبدأ باید منتقل شود. مترجم در این عبارت تا حدی تابع لفظ عمل کرده و از آن‌جایی که همان الفاظ در زبان مقصد نیز معنا و پیام مدنظر را منتقل می‌کنند، قابل قبول است.

۲-۳-۵-۲. «ولقد ضربت أنف هذا الامر وعينه وقلبت ظهره وبطنه» (خطبه/۴۳).

«من این کار را نیک سنجیده و ظاهر و باطنش را زیر و رو کرده‌ام.»

در این تعبیر اصطلاحی، مترجم در بخش اول عبارت یعنی «ولقد ضربت أنف هذا الأمر» به‌طور کامل از لفظ فاصله گرفته و معادل آن در زبان مقصد را ارائه نموده است چون که همان‌طور که گفته شد یکی از شرایط و ویژگی‌های این نوع از هم‌آیی، عدم امکان جایگزینی یک واژه با یکی از واژه‌های آن و عدم مفید فایده بودن ترجمه لفظ به لفظ واژگان آن است. از این روست که مترجم به‌طور کامل از بافت لفظی فاصله گرفته و با توجه به بافت فرهنگی در زبان مقصد، معنا را در قالب یک تعبیر اصطلاحی معادل در زبان مقصد ارائه کرده است. به‌طور کلی به معنای تحت‌اللفظی هیچ‌یک از الفاظ «ضربت»، «أنف» و «عین» نمی‌توان استناد و اعتماد کرد تا معنی اصلی عبارت استنباط شود. هر چند که هم‌آیی این چند لفظ از نوع تعبیر اصطلاحی است و هیچ لفظ دیگری را نمی‌توان جایگزین هر یک از آن‌ها کرد. در نتیجه در ترجمه آن‌ها نیز باید به‌گونه‌ای عمل شود که الفاظ به‌کارگرفته قابل جایگزین شدن با هیچ لفظی را نداشته باشند. مترجم در این مورد به بهترین شیوه عمل نموده و ترجمه‌ای دقیق نسبت به سایر انواع هم‌آیی، ارائه کرده است.

۲-۳-۵-۲. «اللسان سيع ان خلي عنه عقر»

ترجمه: زبان، درنده‌ای است که چون به خود واگذارندش، گاز می‌گیرد.

زبان یکی از اعضای است که می‌تواند هم شر مطلق و هم خیر مطلق باشد. حضرت امیر (ع) در این مثل حکمت‌آموز زبان بدون کنترل و رها را درنده‌ای رها شده و بدون لجام دانسته که دیگران و حتی صاحب خود را می‌گزد و چه بسا جراحات ناشی از گزش گزندگان التیام یابد و بهبودی پذیرد اما زخم و جراحات ناشی از زبان هرگز خوب نشود و التیام نیابد و تا مدت‌ها بر روح انسان اثر گذارد. هر چند واژگان این عبارت از نهج البلاغه با توجه به بافت کلام و همشینی، می‌توانند به‌طور جداگانه دال بر معانی موردنظر در این جمله باشند؛ اما با توجه به مثل گونه بودن این جمله، در زمره نوع سوم هم‌آیی یعنی تعابیر اصطلاحی قرار می‌گیرد

و می‌توان ترجمه‌ای فراتر از واژگان موجود در آن، لحاظ کرد و معنایی این‌چنین برای آن در نظر گرفت: زبان انسان اگر کنترل نشود به همگان آسیب می‌رساند؛ اما مترجم در این مورد با احتیاط و با توجه به معنای واژگان ترجمه ارائه داده است. هر چند که این ترجمه نیز مناسب است اما اگر نوع سوم هم‌آیی را در نظر می‌گرفت و ترجمه را با لحاظ این اصل ارائه می‌داد، قطعاً ترجمه‌ای بهتر می‌نمود.

۳. نتیجه‌گیری

استفاده از نظریات مختلف زبان‌شناسی و به‌ویژه نظریه‌های مربوط به حوزه معناشناسی و ترجمه، می‌تواند در کشف معانی و پیام‌های نهفته در متون دینی و از جمله نهج‌البلاغه، برای ما به‌عنوان مخاطبان و علاقمندان این متون، بسیار سودمند باشد. در بررسی و نقد بخشی از خطبه‌های نهج‌البلاغه از ترجمه موسوی گرمارودی، با توجه به نظریه بافت و اصل هم‌آیی، نتایج زیر به دست آمد:

با توجه به چند نمونه بررسی شده و با توجه به ماهیت نوع اول از میان هم‌آیی‌های سه‌گانه آزاد، مقید و تعابیر اصطلاحی، مترجم در نوع اول، آزاد و بدون شیوه‌ایی خاص عمل کرده است که البته انتظاری جز این برای هر مترجمی در هر اثری متصور نیست.

در نوع دوم هم‌آیی، یعنی هم‌آیی مقید، مترجم هم‌جواری و هم‌نشینی واژگان را مدنظر قرار نداده است اما در مواردی ناخواسته دقیق و مناسب ترجمه نموده است که البته موارد رعایت نشده از بسامد بسیار بالاتری برخوردار هستند.

بهترین نمونه ترجمه براساس اصل هم‌آیی در ترجمه مورد مطالعه، نوع سوم هم‌آیی یعنی تعابیر اصطلاحی است که مترجم دقیق و با شیوه‌ای مشخص ارائه نموده است. با مطالعه نمونه‌هایی از این هم‌آیی‌ها و تحلیل آن، روشی نظام‌مند در این ترجمه قابل مشاهده است.

مترجم از آن‌جایی که روان و سلیس بودن متن مقصد را مدنظر قرار داده، در موارد متعددی قواعد دقیق ترجمه را نادیده انگاشته است و به‌طور کلی با توجه به مواردی که تحلیل و بررسی شد، می‌توان گفت مترجم در ارائه معنا بدون در نظر گرفتن انواع سه‌گانه هم‌آیی واژگان و با تمرکز بر ترجمه روان عمل کرده است؛ اما در سطحی بالاتر به نظریه بافت توجه داشته و در ترجمه خود، انواع بافت را لحاظ نموده است.

منابع

- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ابوجناح، صاحب. (۱۹۹۲). «السياق فی الفكر اللغوی عند العرب»، مجلة الاقلام، العدد ۳-۴، السنة ۲۷، ۱۱۲-۱۳۵.
- الجمیلی، خیری جیبیر. (۱۹۹۶). البحث الدلالي عند سيف الدين الأمدی، كلية الآداب، جامعة بغداد.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۱). نگاهي تازه به معنی شناسی، ترجمه کوروش صفوی، نشر مرکز، تهران.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۱). دلائل الإعجاز فی علم المعانی، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- جبل، محمد یوسف. (۱۹۹۱). البحث الدلالي عند الأصوليين، مكتبة عالم الكتب.
- خليل، ابراهيم. (۲۰۱۰). مدخل الى علم اللغة، امان، الجامعة الاردنية، كلية الآداب.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات مشرقین.
- رحیمی، محمد. (۱۳۹۶). «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسیس)»، فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، تهران، دوره ۴، شماره ۷، ۶۹-۹۴.
- سرعان، محمود. (۱۹۶۲). علم اللغة مقدمة للقارئ العربي، اسکندریه، دارالمعارف.
- صالح، محمد سالم. (بی تا). أصول النظرية السياقية الحديثة عند علماء العربية ودور هذه النظرية في التوصل إلى المعنى، قسم اللغة العربية، كلية المعلمين، جدة (www.kau.edu.sa).
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). درآمدی بر معناشناسی، تهران، نشر مهر.
- عثمان، جبریل محمد. (بی تا). «نظریة السياق عند الفیرث»، مجلة العلوم الشرعية، بنگازی، العدد ۲، ۲۸۲-۲۵۴.
- محسن العامری، فضیلة عبوسی. (۲۰۱۳). المصاحبة اللغوية و اثرها الدلالي، دراسة في نهج البلاغة، الكوفة، جامعة الكوفة.
- مختار عمر، احمد. (۱۹۸۲). علم الدلالة، الكويت، مكتبة دارالعروبة.
- ----- (۱۳۸۵). معناشناسی، ترجمه: حسین سیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- مدکور، عاطف. (۱۹۸۷). علم اللغة بين التراث و المعاصرة، دارالثقافة، قاهره.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۳). سیر زبان شناسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- موسوی گرمارودی، سید علی. (۱۳۹۴). ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات قدیانی.
- هتیم، بزیل و جرمی، ماندا. (۱۳۹۳). مرجعی پیشرفته برای ترجمه، مترجم: مریم جابر، تهران، انتشارات سمت.